



خلاصه مدیریتی طرح ارزیابی اجتماعی-اقتصادی فازهای سه تا پنج

**الگوسازی مشارکت جوامع محلی
برای احیای دریاچه ارومیه از
طریق استقرار کشاورزی پایدار**

زمستان ۱۳۹۹

فهرست مطالب

مقدمه	۲
ظرفیت سازی در فرآیند پیاده سازی طرح	۳
رویه نسبتاً مطلوب پیاده سازی فعالیت ها و انتظار برای پیامدها مطلوب	۵
پویایی شبکه مشارکت دستگاه های اجرایی و امید به مشارکت بیشتر دستگاه های اجرایی	۹
پیامدهای طرح از منظر کارشناسان دستگاه های اجرایی	۱۰
عوامل بازدارنده و پیشبرنده طرح از منظر کارشناسان دستگاه های اجرایی	۱۲
اثرگذاری طرح بر جنبه های اجتماعی-اقتصادی، زندگی و معیشت روستائیان (مبنی بر مطالعه جامعه محلی)	۱۵
اثر بخشی اقتصادی-اجتماعی طرح از منظر کشاورزان و زنان روستایی	۱۷
موانع مشارکت مطلوب تر کشاورزان و زنان روستایی در طرح	۱۹
انتظارات جوامع محلی (کشاورزان) برای بهبود مشارکت	۲۳
توسعه کشمگری زنان روستایی در فرآیند توسعه پایدار و خطر تشدید نابرابری	۲۴
فرصت های پیش رو برای بهبود عملکرد طرح	۲۷

خلاصه مدیریتی حاضر برپایه یافته های ارائه شده در گزارش جامع ارزیابی اجتماعی-اقتصادی طرح الگوسازی مشارکت جوامع محلی در احیای دریاچه ارومیه از طریق استقرار کشاورزی پایدار طی فازهای ۳ تا ۵ تدوین شده است. اجرای ارزیابی اجتماعی-اقتصادی طرح مذکور توسط گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه تهران انجام شده است و برای کسب اطلاعات بیشتر می توانید به گزارش کامل آن در دفتر حفاظت از تالاب های ایران مراجعه کنید.

مقدمه

طرح «الگوسازی مشارکت جوامع محلی برای احیای دریاچه ارومیه از طریق استقرار کشاورزی پایدار» زیر مجموعه‌ای از پروژه «حفاظت از تالاب‌های ایران»^۱ (CIWP) با همکاری «سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران»، «برنامه عمران ملل متحد»^۲ (UNDP) و «دولت ژاپن» می‌باشد که از سال ۲۰۱۴ شروع به کار کرده است. سه محور اساسی فعالیت‌های این طرح شامل «استقرار کشاورزی پایدار»، «توسعه معیشت سازگار» و «صندوق خرد زنان روستایی» است. هم‌اکنون بالغ بر ۲۰۰ روستا در دو استان آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی تحت پوشش این طرح قرار گرفته است. فعالیت‌های این طرح با هدف آگاهی‌افزایی و تغییر در انگاره‌های ذهنی و رفتاری مردم محلی در راستای احیای دریاچه ارومیه در حال اجرا است و دستاوردهایی برای جوامع محلی، دستگاه‌های اجرایی و محیط‌زیست داشته است.

با توجه به دستاوردهای که طرح حاضر طی فازهای اولیه داشته است و پس از ارزیابی اولیه از فازهای اول و دوم آن، ارزیابی اجتماعی-اقتصادی فازهای میانی (سه الی پنج) به منظور شناخت نظام‌مند فرآیند پیاده‌سازی فعالیت‌ها و ارزیابی اثربخشی اجتماعی-اقتصادی پروژه‌های حاضر در روستاهای هدف انجام شد. در این ارزیابی تلاش شد تا با استفاده از تلفیق روش‌های کمی و کیفی پژوهش، سطح ظرفیت‌سازی طرح، رویه پیاده‌سازی فعالیت‌ها و پیامدهای مورد انتظار، سطح مشارکت دستگاه‌های اجرایی، عوامل بازدارنده و پیشبرنده، سطح اثربخشی اقتصادی-اجتماعی طرح، موانع مشارکت مردم محلی و فرصت‌های پیش‌رو برای بهبود عملکرد طرح مورد ارزیابی قرار گرفت. در این خلاصه مدیریتی تلاش شد مهم‌ترین یافته‌های طرح ارزیابی اجتماعی-اقتصادی ارائه گردد تا یک شناخت کلی از تحولات اقتصادی-اجتماعی ایجاد شود.

^۱ Conservation of Iranian Wetlands Project (CIWP)

^۲ United Nations Development Program (UNDP)

ظرفیت‌سازی در فرآیند پیاده‌سازی طرح

از پرسش‌های اولیه در رابطه با طرح «الگوسازی مشارکت جوامع محلی برای احیای دریاچه ارومیه از طریق استقرار کشاورزی پایدار» این بود که آیا نظام اجتماعی-اقتصادی حاضر ظرفیت پذیرش تغییرات پیش‌بینی شده در سه محور استقرار کشاورزی پایدار، معیشت سازگار و صندوق خرد زنان روستایی را دارد و این ظرفیت در چه ابعادی مطرح است. برای پاسخ به این دو پرسش، باید بیان داشت که براساس ارزیابی‌های انجام شده در دو استان آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی برای هر کدام از محورهای مطرح شده، پنج بُعد از ظرفیت‌سازی یعنی سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، پذیرش اجتماعی و توان سیاسی مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفت.

سرمایه انسانی اشاره به سطح دانش، نگرش و مهارت‌های کنشگران اصلی و درگیر طرح از جمله کارشناسان در سطوح مختلف استانی و محلی دارد. سرمایه اجتماعی نیز اشاره به سطح مشارکت، اعتماد، انسجام و ارتباطی است که بین کنشگران در راستای پیاده‌سازی طرح شکل گرفته است. پذیرش اجتماعی نیز بیان‌گر نوگرایی افراد در پذیرش ایده‌های نو برای تغییرات نظام اجتماعی-اقتصادی در سطح ملی و استانی است، جوامع و گروه‌های با نوگرایی بیشتر، قابلیت بیشتری برای جذب این تغییرات دارند. سرمایه اقتصادی بیان‌گر وضعیت مالی و پشتوانه اقتصادی طرح است. توان سیاسی اشاره به این موضوع دارد که رهبرها و مدیران نهادهای اثرگذار، تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار تا چه اندازه با رفتارهای خود از پیاده‌سازی و توسعه طرح حمایت و به پیشروی آن کمک می‌کنند.

با ارزیابی این ابعاد مشخص شد که میانگین کلی ظرفیت‌سازی در هر دو استان به طور کلی متوسط ارزیابی می‌شود. به عبارتی دیگر، طی سال‌های پیاده‌سازی طرح حاضر در هر دو استان آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی، توانمندی نیروی انسانی، سطح مشارکت جوامع محلی، تمایل به نوگرایی، پشتوانه مالی برای پیاده‌سازی و استمرار فعالیت‌ها و پشتوانه سیاسی برای پیاده‌سازی و توسعه از آستانه قابل قبول برخوردار است. ارزیابی ظرفیت‌های موجود

نشان داد که تحولات ایجاد شده در راستای توانمندسازی جوامع محلی، حفاظت از تنوع زیستی و احیای دریاچه ارومیه در بین دستگاه‌های اجرایی و جامعه محلی تثبیت شده است و الزامات اولیه برای توسعه بیشتر طرح فراهم شده است.

فعالیت‌های استقرار کشاورزی پایدار از نخستین محورهای مورد توجه طرح الگوسازی مشارکت جوامع محلی است و استمرار آن طی این سال‌ها سبب تثبیت آن در دو استان شده است. اما لازم به ذکر است که در هر کدام از ابعاد مختلف مورد نظر (سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، پذیرش اجتماعی، سرمایه مالی و توان سیاسی) چه وضعیتی دارد. آن‌چه مشخص است این که ابعاد مختلف ظرفیت نظام اجتماعی-اقتصادی از تقارن لازم برخوردار نیستند و برای پیاده‌سازی استقرار کشاورزی پایدار مقادیر مشابه‌ای ندارد. به این معنا که ظرفیت‌سازی در ابعاد سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، پذیرش اجتماعی، سرمایه مالی و توان سیاسی به طور متوازن در نظام اجتماعی-اقتصادی انجام نشده است. برپایه ارزیابی اجتماعی-اقتصادی انجام شده در روستاهای هدف، تمام ابعاد از حد متوسط بالاتر هستند، اما سرمایه انسانی بالاترین امتیاز و توان سیاسی کمترین امتیاز را دریافت کرده است. در واقع، این موضوع نشان می‌دهد که نیروی انسانی تربیت‌شده برای پیاده‌سازی استقرار کشاورزی (چه کارشناسان اجرایی دستگاه‌های دولتی و چه نیروی‌های انسانی وابسته به شرکت‌های فنی کشاورزی در سطح منطقه) از قابلیت لازم برخوردار شده‌اند و قابلیت پذیرش اقدامات بیشتر (همراه با حمایت بیشتر از لحاظ فنی و مالی) برای توسعه بیشتر طرح را دارند. همچنین مقادیر پایین برای توان سیاسی حاکی از آن است که رهبران و مدیران سازمان‌ها و نهادهای اثرگذار بر طرح به اندازه کافی از این فعالیت طرح الگوسازی مشارکت جوامع محلی در احیای دریاچه ارومیه از طریق استقرار کشاورزی حمایت نمی‌کنند و لازم است که با مذاکره بیشتر با دستگاه‌های دولتی و سایر ذینفعان درگیر برای احیای دریاچه ارومیه، با آگاهی‌افزایی آن‌ها و جلب حمایت آن‌ها، توسعه مطلوب‌تر و اثربخش‌تر این طرح را تضمین کرد.

همچنین در رابطه با سرمایه اجتماعی نیز که شامل ارتباطات، مشارکت و اعتماد است، این توسعه وجود داشته است و به نوعی در حال حاضر اعتمادسازی جوامع محلی برای پیاده‌سازی فعالیت‌ها شکل گرفته است و از دیدگاه مطلعان کلیدی، جوامع محلی ظرفیت توسعه این بُعد از تناسب ظرفیت نظام اجتماعی-اقتصادی را دارند. اگرچه تفاوت مقادیر این شاخص برای سرمایه اقتصادی نیز حاکی از توان مالی طرح برای توسعه است و ارتقای توان سیاسی (به عنوان نمونه چانه زنی با سازمان‌های مختلف مرتبط در سطح استان و ملی برای توسعه مشارکت و دریافت رفتارهای پشتیبان‌دهی از پیاده‌سازی استقرار کشاورزی پایدار)، می‌تواند گام‌های اساسی در توسعه کمی و کیفی استقرار کشاورزی پایدار برداشت. ارزیابی تناسب ظرفیت‌های نظام اجتماعی-اقتصادی در بُعد معیشت سازگار و صندوق خُرد زنان روستایی نیز نتایجی تقریباً مشابه با محور استقرار کشاورزی پایدار به همراه داشت. با این تفاوت که در معیشت سازگار ظرفیت اقتصادی در ابعاد بازار با محدودیت‌هایی روبرو است و در محور صندوق‌های خُرد زنان روستایی نیز سرمایه اجتماعی رو به توسعه است و مشارکت بیشتر زنان روستایی را می‌طلبد.

رویه نسبتاً مطلوب پیاده‌سازی فعالیت‌ها و انتظار برای پیامدها مطلوب

هر کدام از محورهای طرح الگوسازی مشارکت جوامع محلی یعنی استقرار کشاورزی پایدار، معیشت سازگار و صندوق خُرد زنان روستایی در یک فرآیند مشخص در روستاهای هدف طرح در دو استان پیاده‌سازی شده‌اند. در قسمتی از ارزیابی به مطلوبیت اجرایی فرآیند پرداخته شد و مفروضه بر این بود که صحت و دقت در اجرای فرآیند بخشی از ماهیت اجتماعی و اقتصادی گروه هدف را نشان می‌دهد.

در رابطه با فرآیند استقرار کشاورزی باید بیان داشت که در سه مرحله «ورود به جامعه محلی»، «استقرار تکنیک‌های فنی در مزرعه» و «ارائه گزارش و مستندسازی» پیاده‌سازی می‌شود. مرحله ورود به جامعه محلی به عنوان نخستین

اقدام از اجرای این فرآیند، بیشترین تمرکز را بر «اعتماد سازی و ورود به جامعه محلی»، «تدوین PDM با مشارکت کشاورز، تسهیلگر، محقق و کارشناس اجرایی» و «برگزاری نمایشگاه تکنولوژی و انتقال تجربیات کشاورزی پایدار با مشارکت و حضور کشاورزان مرجع و سایر کشاورزان علاقه‌مند در روستا» دارد و از نظر دیدگاه مطلعان کلیدی این مرحله به درستی در حال انجام است.

دومین مرحله از فرآیند استقرار کشاورزی پایدار عبارت از استقرار تکنیک‌های فنی در مزرعه است. برپایه ارزیابی این مرحله، اگر چه رویه اجرایی آن از صحت قابل قبول برخوردار است، در دو اقدام «تدوین برنامه اقدام با مشارکت کشاورز، تسهیلگر، محقق و کارشناس اجرایی برای هر یک از کشاورزان گروه مرجع و ثبت در دفترچه اطلاعات مزرعه» و «هماهنگی ارائه مشاوره فنی توسط کارشناسان موضوعی و متخصصین محلی به کشاورزان از طریق سازمان‌های جهاد کشاورزی» نیاز به دقت بالاتر در اجرا دارد. سومین مرحله از فرآیند استقرار کشاورزی پایدار شامل ارائه گزارش و مستندسازی است و شامل ثبت و گردآوری داده‌ها و اطلاعات مربوط به استقرار کشاورزی پایدار است. آن چه براساس این آماره‌های توصیفی قابل درک است پایین بودن امتیاز اقدام «تکمیل و بروزرسانی هفتگی دفترچه ثبت اطلاعات مزرعه در طول فرایند اجرای پروژه» در مرحله ارائه گزارش و مستندسازی است و توجه به آن سبب بهبود اجرای این مرحله از استقرار کشاورزی پایدار می‌شود.

مبنی بر یافته‌های ارزیابی اجتماعی-اقتصادی، باید تاکید کرد که فرآیند پیاده‌سازی استقرار کشاورزی پایدار به درستی در حال انجام است و لازم است تغییراتی جزئی در مرحله ارائه گزارش و مستندسازی انجام شود. فراتر از مراحل پیاده‌سازی استقرار کشاورزی پایدار، دست‌اندرکاران اجرایی انتظار بروز پیامدهای مطلوبی از جمله نشر تکنیک‌های مصرف بهینه آب در مزرعه در جامعه هدف، به کارگیری فعالیت‌های آموزش داده شده توسط کشاورزان، ترغیب سایر کشاورزان به مشارکت در طرح و استفاده از نوآوری‌های مطرح شده، اعتمادسازی بین

مردم محلی و دستگاه‌های دولتی در راستای حفاظت از محیط‌زیست، کاهش نابرابری اقتصادی بین روستاهای هدف، بهبود تولیدات کشاورزی و کاهش فشار بر منابع آب و خاک را برای استقرار کشاورزی پایدار در نظر دارند. آنچه از دیدگاه مطلعان کلیدی قابل درک است این که «اعتمادسازی بین اهالی روستا و کنشگران سازمانی در امر حفاظت و احیای محیط‌زیست» و «بهبود تولید کشاورزی گروه هدف» برای کشاورزان هدف قابل مشاهده است، اما «کاهش فشار از منابع آب و خاک و کمک به حفاظت و احیای تالاب (های) محدوده روستاهای هدف» و «کاهش نابرابری اقتصادی بین روستاهای هدف» به عنوان پیامدهای مورد انتظار طرح سوال برانگیز است و هنوز نمی‌توان درباره آن‌ها قضاوت کرد.

پیاده‌سازی معیشت سازگار شامل یک سری از اقدامات پیوسته است که در راستای نشر و توسعه مشاغل مکمل در روستا انجام می‌شود. در گام نخست لازم است که معیشت‌های درآمدزای شناسایی و قابلیت ترویج آن‌ها مشخص گردد. سپس شرایط محیطی معیشت کنونی و معیشت‌های پیشنهادی مورد ارزیابی قرار گرفته و با برگزاری دوره‌های آموزشی با رویکرد مشارکتی، مقدمات لازم برای آشنایی و پذیرش معیشت‌های مکمل توسط گروه هدف فراهم می‌شود. بیشتر اقدامات مربوط به فرآیند برگزاری این فعالیت از طرح الگوسازی مشارکت جوامع محلی در احیای دریاچه ارومیه از طریق استقرار کشاورزی از حد قابل قبولی برخوردار است، دو اقدام «ارزیابی قابلیت ترویج معیشت‌های درآمدزا» و «ایجاد کارگروه‌های محلی برای هر گزینه‌ی معیشتی» با مطلوبیت مناسب انجام می‌شود. تنها در اقدام «فراهم آوردن زمینه‌های تأمین عوامل تولید گزینه‌های درآمدزای منتخب» مقدار میانگین کمتر از سایر اقدامات است که نیازمند توجه بیشتر در محور معیشت سازگار است. در رابطه با پیامدهای مورد انتظار معیشت سازگار با به ایجاد معیشت‌های مکمل، اطمینان از پایداری معیشت ایجاد شده، بازاریابی محصولات تولید شده، کاهش فشار بر منابع آب، همکاری بین اهالی روستا در راستای حفاظت از محیط‌زیست، بهبود کیفیت زندگی

کشاورزان گروه هدف، توسعه مشاغل مکمل و کاهش نابرابری اقتصادی بین جوامع روستایی اشاره کرد. یافته‌های آماری نشان داد که که اجماع نظر برای پیامدهای مورد انتظار وجود ندارد و چالش‌هایی مانند «عدم اطمینان از عرضه، فروش و سودآوری محصولات گزینه معیشتی ترویج شده (ضعف در بازاریابی محصول تولید شده)» و «توجه بیشتر کشاورزان ثروتمند به معیشت سازگار که می‌تواند عاملی برای تشدید نابرابری باشد» بر توسعه معیشت سازگار مطرح است.

در رابطه با فرآیند پیاده‌سازی صندوق خُرد زنان روستایی باید بیان داشت که در سه مرحله امکان‌سنجی، تشکیل صندوق و مدیریت سازوکارهای مالی صندوق است. برپایه یافته‌های ارزیابی انجام شده، امکان‌سنجی صندوق خُرد زنان روستایی به درستی در حال اجرا است و در این مرحله «شناسایی زنان روستایی داوطلب تشکیل صندوق» به درستی انجام می‌شود. تشکیل صندوق به عنوان دومین مرحله از فرآیند پیاده‌سازی صندوق خُرد زنان روستایی محسوب می‌شود. برپایه دیدگاه مطلعان کلیدی لازم است که به اقدامات «نیازسنجی آموزشی برای اعضای صندوق در جهت فعال‌سازی و پایدارسازی صندوق» و «کسب اطمینان از کارکرد اقتصادی صندوق در راستای بهره‌مندی خردمندان از منابع آبی به مدد به کارگیری روش‌های مشارکتی و تسهیل‌گری برای ایجاد انسجام گروهی میان اعضای صندوق» توجه بیشتری شود. همچنین در این مرحله از توسعه صندوق خُرد زنان روستایی لازم است که به اعضای صندوق برای تهیه و تدوین مقررات و آیین‌نامه‌ی صندوق یاری رسانده شود. مدیریت و کنترل سازوکارها به عنوان سومین مرحله از پیاده‌سازی صندوق خُرد زنان روستایی محسوب می‌شود. این مرحله شامل مدیریت منابع مالی صندوق، وام‌دهی، بازپرداخت اقساط وام و مستندسازی و ارائه گزارشات است. یافته‌های ارزیابی نشان داد که بیشتر اقدامات مربوط به این مرحله از پیاده‌سازی صندوق خُرد زنان روستایی نیازمند بهبود و اصلاح است.

اگرچه این موضوع مشهود است که اعضای صندوق خُرد زنان روستایی آگاهی بیشتری نسبت به حفاظت از محیط زیست و منابع آب پیدا کرده اند، هنوز فاصله بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب برای اثربخشی این سرمایه گذاری های خُرد در بین زنان روستایی شده است. در ادامه، با طرح اطلاعات ارائه شده از سوی زنان روستایی، درک بهتری از سطح اثربخشی توسعه صندوق خُرد زنان روستایی ارائه شده است.

پویایی شبکه مشارکت دستگاه های اجرایی و امید به مشارکت بیشتر دستگاه های اجرایی

بر اساس بررسی شبکه اجتماعی دستگاه های اجرایی مشخص شد که بالاترین سطح ارتباط و مشارکت دفتر حفاظت از تالاب ها در سطح استان آذربایجان غربی با سازمان جهاد کشاورزی استان است. این در حالی است که تعامل و ارتباط دفتر تالاب ها در سطح استان با ستاد احیای دریاچه ارومیه و شرکت آب منطقه ای از وضعیت مطلوب پویایی فاصله دارد و نیازمند ظرفیت سازی است. سایر کنشگران محلی، به ویژه رسانه های ارتباط جمعی و شوراهای اسلامی و دهیاران در ساختار شبکه نقش حاشیه ای را دارند، اگرچه این کنشگران می توانند نقش کلیدی داشته باشند و در دو جریان آگاهی افزایی (رسانه های ارتباط جمعی) و ارتباطات موثرتر با جامعه محلی (شوراهای اسلامی و دهیاران) سبب ارتقای عملکرد پروژه باشند، همچنان به عنوان گره های مغفول شده در شبکه مشارکت وجود دارند. سازمان جهاد کشاورزی به عنوان حلقه واسطه بین دفتر تالاب ها در سطح استان و ستاد احیای دریاچه ارومیه محسوب می شود و با تقویت رابطه موجود با جهاد کشاورزی استان، می تواند مقدمات کنشگری بیشتر در سطح استان و محلی را ایجاد کرد.

دفتر حفاظت از تالاب ها در سطح هر دو استان آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی نیازمند توسعه ارتباطات است را باید به عنوان یک راهبرد ظرفیت سازی در سطح استان قلمداد کرد. البته شایان ذکر است که امر ارتباطات بین

کنشگران یک جریان دوسویه است و لازم است که بین کنشگران اعتماد و همسویی در اهداف شکل گیرد تا با یک رویه مشارکتی اثرگذاری فعالیت‌ها افزایش یافته و به دنبال آن هم‌افزایی فعالیت‌ها در راستای احیای دریاچه ارومیه و حفاظت از محیط‌زیست پدید آید.

این نکته شایان ذکر است که بسیاری از کنشگران تمایل به خروج از چرخه مشارکت را دارند و خروج و ماندگاری کنشگران در شبکه مشارکت به سطح منافع مشترک و اعتماد بین کنشگران بستگی دارد. به نظر می‌رسد که هنوز تفهیم لازم برای طرح منافع مشترک در احیای دریاچه ارومیه و حفاظت از محیط‌زیست بین تمام کنشگران شکل نگرفته است و یا این که این کنشگران منافع حاصل از این پروژه را سودمند ارزیابی نمی‌کنند. در رابطه با اعتماد بین کنشگران باید بیان داشت که اعتماد یک مقوله متکی به صداقت و حسن نیت در رفتار است و برای بهبود آن لازم است که کنشگران اصلی در این امر تلاش کنند.

پیامدهای طرح از منظر کارشناسان دستگاه‌های اجرایی

در بررسی دیدگاه‌های کارشناسان دستگاه‌های اجرایی مشخص شد که بیشتر به پیامدهای مثبت اشاره داشته‌اند. بهبود سرمایه اجتماعی در قالب مشارکت، همکاری و ارتباطات، برجسته‌ترین پیامد مثبت است که از سوی مطلعان کلیدی مکرراً ذکر شده و حاکی از آن است که پروژه حاضر سبب تقویت و بهبود مشارکت، همکاری و ارتباطات شده است. این ارتباطات و مشارکت شامل روابطی است که بین کنشگران در سطوح مختلف شکل گرفته است. حتی برخی از مطلعان کلیدی بیان داشتند که طی پیاده‌سازی این پروژه، تعاملات بین کشاورزان در راستای تغییرات در سطح مزرعه بیشتر شده است. البته شایان ذکر است که این یافته بیانگر بهبود نسبی مشارکت است و برپایه یافته‌هایی که از بخش تحلیل شبکه اجتماعی حاصل شد، هنوز فاصله زیادی با وضعیت مطلوب دارد. این پویایی ایجاد شده

که از سوی مطلعان کلیدی به عنوان یک پیامد مثبت شناسایی شده است، نیازمند تقویت و ارتقاء است. این نوع از شکل‌گیری ارتباطات می‌تواند در بلندمدت سبب تغییرات اساسی شود، اما بیش از هر چیز استمرار و تکرار آن می‌تواند در ثمربخش بودن این ارتباطات مفید باشد. در ابعاد همکاری بین بخشی هم مفاهیمی مطرح شد و این موضوع می‌تواند برای آینده فعالیت‌های مشارکتی سودمند باشد. البته در بخش موانع و چالش‌ها به واقعی نبودن مشارکت اشاره شده است و رویکرد مشارکت نیازمند گذار به فعالیت‌های خودجوش است.

یکی از پیامدهای مثبت دیگر که می‌تواند امیدوار کننده باشد ورود و توسعه زنان روستایی در فرآیند توسعه است. بسیاری بر این باور هستند که با پیاده‌سازی این طرح، به خصوص فعالیت‌های مربوط صندوق خرد زنا روستایی، سبب شده تا زنان روستایی شانس بیشتری برای ورود به فرآیند توسعه اقتصادی داشته باشند.

علاوه بر موارد فوق که به عنوان پیامدهای مثبت پروژه از سوی مطلعان کلیدی مطرح شده است، مواردی از جمله «توانمندسازی مردم محلی»، «افزایش آگاهی عمومی درباره حفاظت از محیط‌زیست»، «افزایش آگاهی و دانش گروه هدف»، «تغییر شیوه ترویج کشاورزی در معاونت هماهنگی ترویج استان»، «تغییر در نگرش کشاورزان»، «افزایش درآمد مردم محلی»، «توانمندسازی شرکت‌های فنی و مهندسی» و «مهارت‌افزایی برای افراد» به عنوان پیامدهای اجتماعی و اقتصادی مثبت دیگری است که مطلعان کلیدی به آن تاکید داشته‌اند. همچنین مواردی مانند «افزایش راندمان آبیاری»، «استفاده از کود مناسب»، «کاهش مصرف آب»، «بهبود عملکرد کشاورزی»، «کاهش مصرف سموم»، «انجام آزمون خاک» و «بهبود خاکورزی» که از تکنیک‌های استقرار کشاورزی است و به بهبود مدیریت بهره‌برداری از منابع آب و خاک کمک می‌کنند، به عنوان پیامدهای مثبت از سوی کارشناسان دستگاه‌های اجرایی مطرح شده است.

در رابطه با مشاهده پیامدهای ناخواسته از سوی مطلعان کلیدی، باید به مواردی از جمله «ایجاد تغییرات ناپایدار»، «عدم تحقق اهداف از پیش تعیین شده»، «افزایش بی‌اعتمادی در مواردی که نتایج رضایت بخش نبود»، «آثار منفی در بخش تکنیکی کشاورزی» و «تشدید نابرابر اقتصادی» اشاره کرد. هر کدام از این پیامدها سبب اختلالاتی در نظام اجتماعی-اقتصادی گروه هدف می‌شود و به دنبال آن می‌تواند در پیاده‌سازی و توسعه فعالیت‌های پروژه مشکلات اساسی ایجاد کند. ایجاد تغییرات ناپایدار به عنوان یک پیامد منفی برای پروژه تعریف شده است. پروژه حاضر به دنبال تغییراتی در راستای بهبود وضعیت کشاورزی و گذار به توسعه پایدار است و برگشت‌پذیری تغییرات به حالت اول به نوعی نه تنها به معنای ائتلاف منابع است، بلکه می‌تواند اثرات منفی دیگری در بین کشاورزان داشته باشد. این قبیل پیامدها، پیش‌بینی ناپذیر هستند و لازم است که در یک رویه پیوسته نظارتی به عنوان درس‌های آموخته شده مستند و آگاهی‌رسانی شود تا تغییرات لازم برای حل مشکل ایجاد شده صورت گیرد.

عوامل بازدارنده و پیشبرنده طرح از منظر کارشناسان دستگاه‌های اجرایی

عوامل بازدارنده اشاره به موانع و مشکلاتی دارد که به نوعی در پیاده‌سازی و توسعه فعالیت‌های پروژه به طور بالقوه و بالفعل اثرگذار هستند. این عوامل می‌تواند به ساختار مدیریتی محیط‌زیست و یا حتی کشاورزان مرتبط باشد. با تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با مطلعان کلیدی ۱۵ عامل بازدارنده شناسایی شد که به شرح زیر است (به ترتیب تاکید بیشتر از سوی مطلعان کلیدی):

- پتانسیل پایین کشاورزان و زنان روستایی برای تغییر
- ضعف در شکل‌گیری ارتباط موثر بین کنشگران
- کمبود ادوات مکانیزه برای استقرار کشاورزی پایدار

- عدم پشتیبانی کنشگران اصلی
- مشکلات بازار
- پایدار نبودن طرح
- سطح پوشش طرح در قیاس با وسعت دریاچه ارومیه
- حافظه تاریخی جوامع محلی از بدقولی های گذشته
- بروکراسی دست و پاگیر
- تاکید بر مستندسازی به جای تاکید بر ماهیت کار
- کمبود مشوق های شرکتهای مجری
- شرح خدمات بالا به پایین و زمان بندی محدود کننده
- وجود سیاست های متضاد با توسعه پایدار
- ادامه دار نبودن حضور شرکتهای در روستاها
- نبود روحیه مشارکتی بین کنشگران به ویژه کشاورزان

نخستین عامل بازدارنده «پتانسیل پایین کشاورزان و زنان روستایی برای تغییر» است. این عامل بازدارنده می تواند ماهیتی متفاوت داشته باشد و ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی را در برمی گیرد. دومین عوامل بازدارنده مربوط به «ضعف در شکل گیری ارتباط موثر بین کنشگران» است. علی رغم این که در بخش های پیشین به این موضوع اشاره شده است که بهبود ارتباطات و مشارکت یک پیامد مثبت برای پروژه است، باید بیان داشت که این ارتباطات از اثربخشی لازم برخوردار نیست و نیازمند بهبود است. «کمبود ادوات مکانیزه برای استقرار کشاورزی پایدار» از دیگر مشکلات مطرح شده از سوی مطلعان کلیدی بوده است. پیاده سازی و توسعه بسیاری از تکنیک ها در سطح مزرعه

نیازمند ادوات کشاورزی است، به عنوان مثال تسطیح لیزری اراضی که اثر قابل توجهی در بهبود بهره‌وری از منابع پایه می‌شود نیازمند ادوات خاص است که کمبود آن به عنوان یک عوامل بازدارنده عمل می‌کند. در مواردی عوامل دیگر به صورت همگرا سبب اختلال در پیاده‌سازی فعالیت‌ها می‌شود.

در رابطه با عوامل پیشبرنده نیز باید بیان داشت که آن‌ها سبب حرکت رو به جلو و توسعه راحت‌تر طرح می‌شوند. شناسایی آن‌ها و توجه به آن‌ها می‌تواند در پیشبرد و توسعه فعالیت‌های پروژه سودمند باشد. مهم‌ترین عوامل پیشبرنده به شرح زیر هستند:

- تامین منابع مالی لازم برای پیاده‌سازی پروژه از سوی شرکت‌های فنی و کشاورزی
- ماهیت مشارکتی بودند
- سادگی تکنیک‌های ارائه شده
- افزایش تعداد ملاقات‌ها حضوری کشاورزان با تسهیل‌گران میدانی
- نظارت و ارزیابی پروژه

هر کدام از این عوامل در عین سادگی می‌توانند ابعاد وسیعی را پوشش دهند. منابع انسانی توانمند اشاره به توسعه منابع انسانی است که در بخش کشاورزی و منابع طبیعی وجود دارد و در واقع با یک مدیریت علمی و حساب‌شده می‌توان از حداکثر ظرفیت این نیروی توانمند استفاده مطلوب‌تری داشت.

اثرگذاری طرح بر جنبه‌های اجتماعی-اقتصادی، زندگی و معیشت روستائیان (مبنی بر مطالعه جامعه محلی)

برای بررسی اثرگذاری طرح بر جنبه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی گروه هدف به سه فعالیت «استقرار کشاورزی پایدار»، «معیشت سازگار» و «صندوق خُرد زنان روستایی» اشاره می‌شود. اثرگذاری بر جنبه‌های زیر مشهود است.

• افزایش تولید و درآمد

استقرار کشاورزی پایدار متشکل از تکنیک‌های فراوانی است که در مدیریت آب، خاک، تغذیه و مدیریت آفات و علف‌های به کار گرفته است. بیشتر مشارکت کنندگان اصلی استقرار کشاورزی پایدار در دو استان آذربایجان غربی و شرقی بیان داشتند که وضعیت اقتصادی و تولیدی بهتری در مقایسه با قبل پیدا کرده‌اند.

• بهبود بهره‌وری آب در گروه هدف

در فعالیت استقرار کشاورزی پایدار با نشر تکنیک‌های کاهش مصرف آب، مقدمات بهبود بهره‌وری آب در روستاهای هدف شده است. در تحلیل فرآیند پذیرش، اثرات و ادامه روند استفاده از تکنیک‌ها (فصل چهارم از گزارش ارزیابی حاضر)، مشخص است که نرخ پذیرش تکنیک‌های کاهش مصرف آب در حال افزایش است. البته این روند در صورتی صعودی می‌شود که پیگیری‌ها، آموزش‌ها و حمایت‌ها نیز افزایش پیدا کند.

• ایجاد تنوع معیشت

تنوع معیشت سبب افزایش تاب‌آوری نظام اجتماعی و خانوار روستایی در مواجهه با تغییرات محیطی است. با توسعه صندوق خُرد زنان روستایی و معیشت سازگار بخشی از این روند در نمونه‌های مورد مطالعه شکل گرفته است.

• سازگاری جامعه روستایی با کمبود آب

در روستای آخوند قشلاق شهرستان بناب (آذربایجان شرقی) محدودیت استفاده از منابع آب به دلیل کاهش منابع آب زیرزمینی شکل می گیرد و براساس مصاحبه با افراد این روستا، مشخص شده است که در رویارویی با این چالش، ۱۸ معیشت مکمل یا سازگار شکل گرفته است. در واقع فعالیت معیشت سازگار طرح حاضر سبب سازگاری جامعه روستایی با کمبود آب شده است.

• آغازگری تغییرات اجتماعی

تغییر اجتماعی به واسطه نوآوری یک رویه مشخص در عصر حاضر است. بر اساس نظریه نشر نوآوری یک جامعه در پنج طبقه اجتماعی برای پذیرش نوآوری طبقه بندی می شوند که شامل نوآوران (۲/۵ درصد جامعه)، زود پذیران (۱۳/۵ درصد از جامعه)، اکثریت زود پذیر (۳۴ درصد از جامعه)، اکثریت دیر پذیر (۳۴ درصد از جامعه) و دیر پذیران (۱۶ درصد از جامعه) است. یک نوآوری زمانی سبب تغییر در نظام اجتماعی می شود که از کانال زود پذیران وارد نظام اجتماعی شود و براساس ارزیابی انجام شده، رویه ورود به جامعه محلی به گونه ای است که زود پذیران را بیشتر با فناوری درگیر می کند و در صورت استمرار سایر کشاورزان اکثریت زود پذیر، اکثریت دیر پذیر و دیر پذیران به تبع کشاورزان زود پذیر اقدام به پذیرش و تغییر اجتماعی می کند. آنچه مشخص است این که طرح حاضر در سه فعالیت «استقرار کشاورزی پایدار»، «معیشت سازگار» و «صندوق خرد زنان روستایی» این آغازگری شکل گرفته است و استمرار آن می تواند سبب نهادینه سازی و تثبیت تغییر در نظام اجتماعی شود.

تغییر انگاره های ذهنی کشاورزان و زنان روستایی

این طرح سبب افزایش آگاهی در حفاظت از محیط زیست، تغییر نگرش و افزایش اطلاعات کشاورزان برای تصمیم گیری می شود. بر پایه مصاحبه کشاورزان، روحیه مشارکتی آنان طی حضور در طرح افزایش بهبود یافته است.

اثربخشی اقتصادی-اجتماعی طرح از منظر کشاورزان و زنان روستایی

در رابطه با اثربخشی اجتماعی-اقتصادی باید بیان داشت که هر کدام از فعالیت های طرح دارای سطح متفاوتی از اثربخشی هستند. با توجه به بررسی «استقرار کشاورزی پایدار»، «معیشت سازگار» و «صندوق خرد زنان روستایی»، می تواند تا حدودی در رابطه با اثربخشی نمونه های مورد مطالعه بحث کرد.

• اثربخشی استقرار کشاورزی پایدار

استقرار کشاورزی پایدار به دنبال توسعه و نشر تکنیک های مربوط به کشاورزی پایدار در بین کشاورزان است. با ارزیابی استقرار کشاورزی پایدار در نمونه مورد مطالعه در استان آذربایجان غربی مشخص شد که ۴۶ نفر از ۷۵ مشارکت کننده در فعالیت استقرار کشاورزی پایدار تکنیک های کاهش مصرف آب را پذیرفته اند (حدود ۶۱ درصد اثربخشی در پذیرش تکنیک ها برای کشاورزان مشارکت کننده در طرح). همچنین در استقرار کشاورزی پایدار در استان آذربایجان غربی با ۱۱ تکنیک ترویج شده است و میانگین تغییر درآمد بعد از مشارکت و پذیرش تکنیک برابر با ۱/۵ بوده است (البته ۳ نفر از ۳۴ کشاورزی که درآمد حاصل از پذیرش تکنیک را بیان داشتند، با پذیرش تکنیک های توصیه شده کاهش درآمد داشته اند). در رابطه با استان آذربایجان شرقی باید بیان داشت که ۳۹ نفر از ۷۵ مشارکت کننده استقرار کشاورزی پایدار اقدام به پذیرش تکنیک کاهش مصرف آب کرده اند (یعنی حدود ۵۲ درصد اثربخشی در پذیرش تکنیک ها برای کشاورزان مشارکت کننده در طرح). همچنین استقرار کشاورزی پایدار

در استان آذربایجان شرقی با ۲۵ تکنیک ترویج شده است و میانگین تغییر درآمد بعد از مشارکت و پذیرش تکنیک برابر با ۱/۴ بوده است (۲ نفر از ۹ کشاورزی که درآمد حاصل از پذیرش تکنیک را بیان داشتند، با پذیرش تکنیک‌های توصیه شده کاهش درآمد داشته‌اند. به طور کلی می‌توان بیان داشت که فعالیت استقرار کشاورزی پایدار در هر دو استان اثربخشی قابل قبولی داشته است.

• اثربخشی معیشت سازگار

در رابطه با اثربخشی معیشت پایدار باید بیان داشت که در روستای آخوند قشلاق از شهرستان بناب ۱۸ معیشت سازگار شکل گرفته است. این در حالی است که نمونه دیگر، یعنی روستای قزلقویی از مهاباد تنها ۳ معیشت سازگار توسعه یافته است. این دو مقایسه نشان می‌دهد که معیشت سازگار متناسب با شرایط می‌تواند اثربخشی بیشتری داشته باشد. در روستای آخوند قشلاق به دلیل کمبود آب بسیاری از کشاورزان تمایل ایجاد مشاغل مکمل برای تامین کسری درآمد خود دارند. کشاورزان روستای قزلقویی بر عدم اجرایی بودند توصیه‌های مطرح شده اشاره کردند و این دلیل را به عنوان عامل عدم پذیرش معیشت سازگار مطرح کردند. یادآوری می‌شود که عدم توفیق نسبی در ایجاد مشاغل مکمل در یکی از روستاهای هدف به معنای شکست طرح معیشت سازگار در روستاها نیست، بلکه به معنا موفقیت در شناخت موانع و چالش‌هایی است که با رفع آن‌ها می‌تواند سبب ایجاد تغییرات مطلوب‌تر شد. بنابراین در رابطه با اثربخشی معیشت سازگار در دو استان وضعیت اثربخشی متوسط را در نظر گرفت.

• اثربخشی صندوق خرد زنان روستایی

ارزیابی صندوق خرد روستای دایلاق از شهرستان ارومیه نشان داد که در مجموع شش معیشت به واسطه دریافت وام از صندوق خرد زنان ایجاد شده است. آنچه مشخص است این که در روستای دایلاق تغییرات مهمی ایجاد شده

است و یک چرخه اقتصادی خُرد شکل گرفته است. با تسهیل‌گری و حمایت بیشتر می‌توان سبب تشدید و تقویت این چرخه اقتصادی شد و انتظار می‌رود با توسعه آن، معیشت کشاورزان و خانوار روستایی بهبود پیدا کند. بر پایه ارزیابی صندوق خُرد در روستای جوائقله از شهرستان عجب‌شیر مشخص شد که تشکیل و توسعه صندوق خُرد زنان روستایی سبب تغییراتی در سطح روستا شده است و به گفته زنان روستایی مشارکت‌کننده در ارزیابی، فعالیت‌هایی مانند دامداری، رشته‌بری، نقل‌پزی و کاشت برخی از محصولات مثل لوبیا توسط زنان دریافت‌کننده وام انجام شده است. همچنین مشخص شد که اشتغال‌زایی زنان روستایی در روستای جوائقله وابسته به طبقه اجتماعی زنان روستایی است و زنانی که دارای همسران ثروتمندتری هستند شانس بیشتری برای توسعه کسب و کار را دارند. علی‌رغم پیامدهای که می‌تواند برای تشدید نابرابری داشته باشد، به نظر می‌رسد فعالیت‌های صندوق خُرد زنان روستایی دارای اثربخشی قابل قبولی در هر دو نمونه مورد مطالعه است.

موانع مشارکت مطلوب‌تر کشاورزان و زنان روستایی در طرح

در ارزیابی اجتماعی-اقتصادی حاضر موانع مشارکت از دیدگاه کشاورزان در فعالیت‌های استقرار کشاورزی پایدار و معیشت سازگار و موانع مشارکت زنان روستایی برای توسعه صندوق خُرد زنان روستایی مورد مطالعه قرار گرفت. بر پایه تحلیل مصاحبه‌ها با کشاورزان مشخص شد که بازدارنده‌های نشر تکنیک‌های استقرار کشاورزی پایدار در هر دو استان به دو ویژگی تکنیک‌ها ترویج شده، یعنی سازگاری آن با شرایط مالی و فنی کشاورزان و همچنین مزیت نسبی آن برمی‌گردد. در واقع کشاورزانی که تکنیک‌های ترویج شده را نپذیرفته‌اند بیان داشتند که آن تکنیک‌ها همسو و منطبق با شرایط مالی آنان نیست و در برخی موارد با ویژگی‌های فنی و دانش آن‌ها سازگار نیست. به عنوان مثال یکی از موارد فنی مربوط به شوری آب و سیستم آبیاری قطره‌ای است. این تکنیک از لحاظ فنی مناسب به کارگیری برای آب‌های شور نیست و این مهم برای برخی از نواحی وجود دارد. این مهم می‌تواند گزینه مناسبی

برای فعالیت توسعه مشارکتی فناوری^۱ (PTD) باشد. در رابطه با سازگاری از لحاظ مالی نیز باید بیان داشت که بسیاری از کشاورزان توان مالی پذیرش نوآوری‌ها را ندارند که این مهم نیازمند توسعه حمایت‌های مالی و تسهیلات است. مزیت نسبی به عنوان یکی از موانع و بازدارنده‌های نشر تکنیک‌ها مطرح است و اشاره به این موضوع دارد که کشاورزانی که در معرض تکنیک‌ها قرار می‌گیرند و مشکل مالی هم ندارند و می‌توانند هزینه‌های مربوطه را تامین کنند، به دلیل سودمند نشماردن تکنیک‌ها در مقایسه با تکنیک‌ها خود آن را رد می‌کنند. در این رابطه لازم است که به ترویج تکنیک‌هایی توجه شود که از مزیت نسبی لازم برخوردار باشد. کشاورزان تکنیک‌هایی را می‌پذیرند که از سودمند بودن آن در مقایسه با تکنیک خود آگاهی داشته باشند.

در ادامه تحلیل مصاحبه‌ها، به بررسی سایر موانع مشارکت کشاورزان پرداخته شد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

- عدم توان مالی کشاورزان
- مقصر دانستن نهادهای دولتی
- انتظار حمایت از دولت
- بی‌اعتمادی به مسئولین و مجریان
- خلاء آموزش کشاورزی مستمر در منطقه
- عدم آگاهی از مزایای پروژه
- عدم دسترسی به امکانات پس از ترغیب کشاورزان
- استمرار ضعیف یا حتی گسست در اجرا و پیگیری فعالیت‌ها

^۱ Participatory Technology Development (PDT)

کشاورزان بیشترین دلیل عدم مشارکت را به «توان مالی کشاورزان» اختصاص داده‌اند. پس از آن «مقصر دانستن نهادهای دولتی» در رتبه دوم قرار دارد که مانع مهمی در مشارکت کشاورزان است. سایر موانع شامل انتظار حمایت از دولت، بی‌اعتمادی به مسئولین و مجریان، خلاء آموزش کشاورزی مستمر در منطقه، عدم آگاهی از مزایای پروژه، عدم دسترسی به امکانات پس از ترغیب کشاورزان و استمرار ضعیف یا حتی گسست در اجرا و پیگیری فعالیت‌ها است. برخی از موانع مانند عدم توان مالی کشاورزان نیازمند تسهیلات است، اما برخی دیگر جنبه روانشناسی اجتماعی دارد و رفع آن‌ها کار آسانی نیست و نیاز به زمان دارد. یکی از موارد که بسیار مهم که از سوی کشاورزان هم ذکر شده است استمرار ضعیف و گسست در پیگیری پیاده‌سازی اجرای پروژه است. به نظر می‌رسد برای نهادینه‌سازی تغییرات یک پیگیری بلندمدت لازم است.

در رابطه با موانع مشارکت در معیشت سازگار باید بیان داشت که عدم توفیق نسبی در ایجاد مشاغل مکمل در روستاهای هدف به معنای شکست طرح معیشت سازگار در روستاها نیست، بلکه به معنا موفقیت در شناخت موانع و چالش‌هایی است که با رفع آن‌ها می‌تواند سبب ایجاد تغییرات مطلوب‌تر شود. بنابراین در این جا با تحلیل مصاحبه‌های حاصل از کشاورزان به بررسی موانع مشارکت کشاورزان در پیاده‌سازی معیشت سازگار پرداخته شد، مهم‌ترین موانع مشارکت برای توسعه معیشت سازگار به شرح زیر است:

- عدم اجرایی بودن فعالیت‌های معیشتی سازگار
- عدم درک سودمندی فعالیت‌های معیشت سازگار برای کشاورزان
- نبود الزامات لازم برای اجرای معیشت سازگار (اعتبارات، امکانات و ناپایداری بازار)
- نبود انگیزه لازم کشاورزان برای حضور در پروژه
- عدم سازگاری فعالیت‌های پیشنهادی با شرایط کشاورزان

- عدم شانس یکسان برای حضور تمام اقشار کشاورزان در دوره‌ها

بیشترین عامل که مانع مشارکت کشاورزان (برپایه دیدگاه آنان) می‌شود، عدم اجرایی بودن فعالیت‌های معیشتی پیشنهادی به کشاورزان است. این مانع یادآور این موضوع است که کشاورزان مشاغلی را به عنوان معیشت مکمل می‌پذیرند که قابلیت اجرایی داشته باشد. لازم است که مجریان به این موضوع بیشتر توجه داشته باشند و با تحلیل مشارکتی معیشت کنونی و شناسایی معیشت مکمل که از سوی کشاورزان قابلیت پیاده‌سازی دارند، ملاحظات اولیه پذیرش معیشت سازگار از سوی کشاورزان را مهیاء سازند. با تلاش برای مانع فوق، دومین مانع، یعنی عدم درک سودمندی فعالیت‌های معیشت سازگار برای کشاورزان نیز قابل رفع است. سومین مانع مشارکت و توسعه معیشت سازگار مربوط به عدم الزامات لازم برای اجرای معیشت سازگار است که شامل اعتبارات، امکانات و ناپایداری بازار است. بخش قابل توجهی از این مشکلات نیاز به مداخله عوامل دولتی دارد. اما به نظر می‌رسد با تلفیق فعالیت‌های صندوق خُرد با معیشت سازگار تا حدودی به نیاز اعتبارات معیشت سازگار پاسخ داده شود.

در رابطه با موانع مشارکت زنان روستایی در توسعه صندوق خُرد زنان روستایی نیز باید بیان داشت که به ترتیب شدت توجه زنان مشارکت‌کننده به این موانع شامل «مشکلات بازاریابی (فروش کم)»، «کمبود آگاهی و اطلاعات در زمینه صندوق»، «ضعف مالی صندوق»، «تورم و محیط اقتصادی ناپایدار» و «محدودیت‌های فرهنگی (ممانعت شوهر از مشارکت)» است. مشکلات بازاریابی مهم‌ترین چالش زنان روستایی در توسعه فعالیت‌های اقتصادی آنان است. در واقع با بهبود مشکلات بازار و فروش بیشتر، وضعیت اقتصادی زنان روستایی بهتر می‌شود و از این رو می‌توانند مقادیر مالی بیشتری به صندوق واریز کنند که در این صورت انباشت سرمایه زنان روستایی افزایش یافته است و به نوعی ظرفیت توانمندسازی زنان روستایی افزایش پیدا می‌کند. کمبود آگاهی و اطلاعات در زمینه صندوق نیازمند آموزش بیشتر در این زمینه است، اما در رابطه با تورم و وضعیت ناپایدار محیط اقتصادی هیچ نسخه

زودهنگامی وجود ندارد. یکی از زنان مشارکت کننده بیان داشت که به دلیل ناپایداری در قیمت‌ها، برخی از فعالیت‌ها که در آغاز کار بودند نیمه کاره ماندند و این بیشتر به افزایش قیمت نهادها است که اجازه شکل‌گیری کسب و کارهای خُرد را به همه زنان روستایی در مقیاس کوچک نمی‌دهد. در رابطه با محدودیت‌های فرهنگی نیز باید بیان داشت که تنها یک مورد به ممانعت شوهر برای مشارکت اشاره داشته است. به طور کلی می‌توان بیان داشت که صندوق خُرد زنان روستایی در روستای دایلاق شهرستان ارومیه عملکرد نسبتاً قابل قبولی دارد. در نهایت، زنان مشارکت کننده، توسعه کارهایی مانند خیاطی و کارگاه‌های تولیدی را بسیار مطلوب می‌شمارند.

انتظارات جوامع محلی (کشاورزان) برای بهبود مشارکت

کشاورزان گروه هدف طرح الگوسازی مشارکت جوامع محلی برای احیای دریاچه ارومیه محسوب می‌شوند و از این رو، لازم است انتظارات آن‌ها در برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی فعالیت‌ها در نظر گرفته شود. با تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه با کشاورزان مشارکت کننده طرح ارزیابی در دو استان آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی، انتظارات کشاورزان به شرح زیر است:

- اعطای تسهیلات و وام از سوی نهادهای مربوطه
- تنظیم بازار جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشاورزان (به عنوان استلزام توسعه مشارکتی فعالیت‌ها)
- آموزش و آگاهی‌رسانی بیشتر
- ایجاد و توسعه اتحادیه برای اعطای قدرت سیاسی به کشاورزان
- تعهدپذیری مسئولین نسبت به وعده‌های که به کشاورزان می‌دهند

بیشترین انتظار کشاورزان تمرکز بر دریافت تسهیلات و تنظیم بازار دارد. آن‌ها بیان داشتند که تغییرات آن‌ها نیازمند حمایت‌های مالی از یک سو و تحول در بازار از سویی دیگر است که هر دو از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی توسعه کشاورزی پایدار می‌باشند در ایران محسوب می‌شود. تعداد محدودی از کشاورزان مشارکت کننده در ارزیابی اشاره به ایجاد و توسعه اتحادیه داشته‌اند که این مهم در نهاد خانه کشاورز توسعه پیدا کرده است، اما به نظر می‌رسد این نهاد در بطن جامعه کشاورزان جایگاهی ندارد. همچنین یکی دیگر از انتظارات کشاورزان افزایش تعهدپذیری مسئولین نسبت به وعده‌هایی است که آن‌ها به کشاورزان می‌دهند. کشاورزان به کرات بیان داشتند که از سوی مسئولین بدقولی‌های بی‌شماری دیده‌اند و به راحتی به آن‌ها اعتماد ندارند. به هر حال، یک طرف مهم و اساسی طرح حاضر کشاورزان و سیاست‌های کلی و مهم طرح مبتنی بر کار با مردم و برای مردم است. بنابراین توجه به این انتظارات و یافتن سازوکارهای برای رفع آن‌ها می‌تواند آغازگر تغییرات اساسی در بخش کشاورزی باشد.

توسعه کنشگری زنان روستایی در فرآیند توسعه پایدار و خطر تشدید نابرابری

صندوق خُرد زنان روستایی نقش مهمی در انباشت سرمایه و به تبع آن منبع آغاز فعالیت‌های اقتصادی خُرد برای زنان روستایی محسوب می‌باشد. این فعالیت از طرح الگوسازی مشارکت جوامع محلی در احیای دریاچه ارومیه از طریق استقرار کشاورزی پایدار در هر دو استان آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی پیاده‌سازی شده است. با ارزیابی یک نمونه از صندوق خُرد زنان روستایی در استان آذربایجان غربی مشخص شد که براساس بررسی مصاحبه‌های مربوط به زنان روستایی مشارکت کننده، پس از تأسیس صندوق هر کدام از اعضا به صورت چرخشی سه بار وام دریافت کرده‌اند که برخی از آن‌ها مشاغلی را در سطح روستاهای هدف ایجاد کرده‌اند (کمپوت‌سازی، رُب و خشکبار، قارچ صدفی، عرقیات، مرغ بومی). آنچه مشخص است این که در روستاهای هدف صندوق خُرد زنان روستایی تغییرات مهمی ایجاد شده است و یک چرخه اقتصادی خُرد شکل گرفته است. با تسهیل‌گری و حمایت

بیشتر می‌توان سبب تشدید و تقویت این چرخه اقتصادی شد و انتظار می‌رود با توسعه آن، معیشت کشاورزان و خانوار روستایی بهبود پیدا کند. همچنین با تحلیل مصاحبه زنان روستایی مشخص شد که صندوق خُرد زنان روستایی به طور کلی سبب تغییرات زیر شده است:

- ایجاد اشتغال و بهبود درآمد خانوار روستایی به واسطه فعالیت اقتصادی زنان روستایی
- استقلال نسبی زنان روستایی و بهبود اعتماد به نفس آن‌های برای مشارکت در توعه
- افزایش گفتگو و همفکری زنان مشارکت کننده

آنچه از تحلیل مباحث مطرح شده از سوی زنان یکی از صندوق‌های خُرد استان آذربایجان غربی (روستای دایلاق از شهرستان ارومیه) مشهود است، با وجود کاهش فراوانی زنان مشارکت کننده نسبت به سال تاسیس صندوق خُرد (از ۱۴ نفر در سال ۱۳۹۶ به ۶ نفر در سال ۱۳۹۹) و تاخیر در بازپرداخت وام، ایجاد صندوق خُرد در آن روستا منجر به توانمندسازی تعدادی از زنان روستایی شده است که با استمرار می‌تواند موجبات تغییرات بزرگ‌تر را فراهم سازد.

در استان آذربایجان شرقی نیز به همین ترتیب است. تشکیل و توسعه صندوق خُرد زنان روستایی جوانقلعه (در شهرستان عجب‌شیر) سبب تغییراتی در سطح روستا شده است و به گفته زنان روستایی مشارکت کننده، فعالیت‌هایی مانند دامداری، رشته‌بری، نقل‌پزی و کاشت برخی از محصولات مثل لوبیا توسط زنان دریافت کننده وام انجام شده است. همان گونه که در مباحث فوق ذکر شد، یک کارکرد جدید برای صندوق خُرد زنان روستایی تعریف شده است و هر کدام از اعضای صندوق با پرداخت ماهانه ۴۰۰ هزار تومان وارد این قرعه‌کشی برای دریافت وام می‌شود. این کارکرد جدید از صندوق خُرد زنان روستایی، در صورتی که موجب انحراف و تغییر ماهیت صندوق خُرد زنان

روستایی نگردد، نشان از ظرفیت اقتصادی زنان روستایی برای پرداخت منظم مبلغی قابل توجهی به صورت ماهانه است. اما با تحلیل مصاحبه زنان روستایی مشخص شد که اشتغال‌زایی زنان روستایی در جوارقلعه وابسته به طبقه اجتماعی زنان روستایی است و زنانی که دارای همسران ثروتمندتری هستند شانس بیشتری برای توسعه کسب و کار را دارند. در واقع زنان روستایی که حمایت مالی همسران خود را دارند با دریافت وام در کنار پشتیبانی‌های مالی همسر اقدام به ایجاد اشتغال می‌کنند و زنان روستایی فقیر که بعضاً همسران بیکار و یا شاغل فصلی دارند، ظرفیت دریافت و ایجاد مشاغل مکمل را برای خود ندارند. به نظر می‌رسد که با وجود تغییرات ایجاد شده در روستا، تشدید نابرابری به عنوان یک پیامد نامطلوب توسعه صندوق خرد زنان روستایی در گروه هدف یعنی روستای جوارقلعه عجب‌شیر مشاهده شده است. پیشنهاد یکی از زنان روستایی برای پاسخ به این چالش بسیار جالب بود که در این جا آورده شد:

"یک زن روستایی فقیر توانایی خرید دستگاه خشک‌کن میوه را ندارد، من خودم برای خرید دستگاه حتی تقاضای وام کردم ولی حمایت نکردند. در صورتی که اگر یک دستگاه خشک‌کن بخرند و یا یکی دو تا چرخ خیاطی بخرند و در یک مکانی در روستا بگذارند، بسیاری از افراد و زنان روستایی مشغول به کار خواهند شد و این خواسته ماست چون همه زنان این روستا اگر چنین امکاناتی در روستا باشد می‌خواهند که کار کنند و درآمد کسب نمایند، ما فقط امکانات می‌خواهیم فقط همین."

این پیشنهاد از یک زن روستایی در روستای جوارقلعه از شهرستان عجب‌شیر (آذربایجان شرقی)، اشاره به توسعه شبکه کسب و کارهای خانگی دارد که گروه هدف و نیروی کار آن‌ها زنان روستایی است و می‌تواند یک راهکار مناسب برای بهبود وضعیت موجود شود.

همچنین براساس یافته‌های این ارزیابی، آگاهی زنان روستایی برای حفاظت از منابع آب بیشتر شده است، همچنین اعتماد به نفس زنان روستایی برای ورود به فعالیت‌های اقتصادی بیشتر شده است که این تغییر اگرچه به طور دقیق قابل اندازه‌گیری نیست، اما می‌توان اثرات بلندمدتی بر قشر زنان روستایی بگذرد.

فرصت‌های پیش‌رو برای بهبود عملکرد طرح

در این ارزیابی تلاش شد با استفاده از تلفیق روش‌های کمی و کیفی به شناخت ابعاد مختلف طرح الگوسازی مشارکت جوامع محلی در احیای دریاچه ارومیه از طریق استقرار کشاورزی پایدار پرداخته شد. برای هر کدام از فعالیت‌های مربوط به طرح، زمینه‌ها و درونداد، فرآیندها، بروندادها و پیامدها مورد مطالعه قرار گرفت. همچنین پیامدهای حاصل از این تغییر نیز مورد مطالعه قرار گرفت. در نهایت مخاطبان این ارزیابی با مطالعه بخش‌های مختلف آن می‌تواند ایده‌های خود را برای توسعه و ارتقاء طرح مطرح کنند. در این جا سه نوع پیشنهاد ارائه شده است که به عنوان فرصتی برای آزمون و بررسی است.

- تلفیق صندوق خُرد و معیشت سازگار
- استفاده از PTD برای حل مشکلات فعالیت استقرار کشاورزی پایدار
- استمرار بیشتر پروژه

راهکارهای تصحیح‌گر برای بهبود عملکرد طرح

- تاکید بر حضور محقق و کارشناس متخصص در توسعه مشارکتی فناوری (PTD)
- تعیین اعتبارات برای اعطای وام و تسهیلات به کشاورزان
- در نظر داشتن یک ساختار مشاوره‌ای (بیش از سه سال) برای کشاورزان پذیرنده تکنیک

- انتخاب روستا برای فعالیت متناسب به مزیت نسبی روستا
- بلندمدت در نظر گرفتن روستاهای مربوط به توسعه مشارکتی فناوری (بیش از سه سال)
- تمرکز بر عمل‌پذیری تکنیک در شرایط واقعی
- حمایت آموزشی و فنی از کشاورز پس از پذیرش تکنیک
- عقد تفاهمنامه بین دستگاه‌های مرتبط و ذینفع با سازمان حفاظت محیط‌زیست در جهت تسهیل فرآیند ایجاد و حمایت از صندوق‌ها
- به رسمیت شناختن صندوق‌ها خُرد توسط نهادها و بانک‌ها و عدم لزوم ثبت صندوق‌ها در قالب شرکت یا تعاونی
- ایجاد ساز و کار مناسب برای ثبت گروه‌ها در قالب صندوق (نه تعاونی یا غیره)
- ارزیابی سازگاری مالی و فنی فناوری با کشاورزانی که قرار است آن فناوری به آن‌ها توصیه شود.
- در نظر حمایت مالی از کشاورزانی که تکنیک‌ها و توصیه‌های کارشناسان را در سال اول استقرار کشاورزی پایدار و یا هر کدام از فعالیت‌های دیگر می‌پذیرند و دچار کاهش درآمد می‌شوند.

راهکارهای ظرفیت‌سازی در طرح

- آموزش مداوم برای کارشناسان موضوعی
- آموزش کشاورزان در زمینه بازاریابی
- عمل به وعده‌ها جهت اعتمادسازی برای کشاورزان
- سهیم کردن تجارب دو استان در تکنیک‌ها و روش‌های آموزشی
- تهیه ادوات کشاورزی برای تسطیح لیزری مزارع

- سرمایه گذاری برای بهبود ارتباط کشاورزان با نهادهای دولتی
- یکپارچه سازی اراضی در مواردی که قطعات زمین زیاد است و این افراد از یکدیگر جدا هستند.

فرصت های پیش رو برای تحول در طرح

- رای زنی کنشگران ملی دفتر با کنشگران ملی (ذینفعان مرتبط) برای مطالبه گری برای تنظیم بازار در بخش کشاورزی
- توسعه اتحادیه های کشاورزی برای اعطای قدرت سیاسی به کشاورزان
- توسعه صنایع تبدیلی در روستا با تمرکز بر نیروی کار زنان روستایی
- ارائه اطلاعات دقیق به کشاورز درباره پیامدهای تکنیک آموزش داده شده
- توسعه شبکه کسب و کار خانگی و ایجاد مشاغلی که در قالب کارکنان پراکنده در منطقه یک محصول یا خدمات را تولید می کنند.
- ثبت سیستم پشتیبان تصمیم برای فعالیت های مختلف طرح به ویژه توسعه مشارکتی فناوری

یک اقدام لازم برای تغییرات بنیادی در طرح

- انتخاب پایلوت توسعه پایدار بلندمدت جهت الگوسازی بنیادی در تغییرات اجتماعی: تغییر اجتماعی یک فرآیند طولانی است و بسته به فناوری نشر داده شده بیش از یک دهه طول می کشد. اما حضور بیش از سه سال در یک روستا می تواند مانع توسعه کمی فعالیت های طرح حاضر باشد. البته باید ذکر شود که توسعه کمی سبب آغازگری تغییر در روستاهای هدف می شود. انتخاب ۱۰ تا ۱۱ نفر به عنوان گروه هدف و سطح

اثربخشی متوسط باعث می شود در هر روستا تقریباً ۵ یا ۶ نفر تکنیک های نوین را بپذیرد. همچنین سایر فعالیت ها مانند معیشت سازگار و صندوق خُرد در روستا می تواند تغییراتی را در سطوح دیگر ایجاد کند. از آنجایی که توسعه کمی روستاها جهت آغازگری تغییر اجتماعی لازم است، پیشنهاد می گردد در کنار رویه موجود و اصلاحات تصحیح گر و ظرفیت ساز که ارائه شد، یک روستا از آذربایجان غربی و یک روستا از آذربایجان شرقی (و یا حداقل یک روستا از هر دو استان) انتخاب گردد و به عنوان به یک پایلوت بلندمدت نگاه شود و یک برنامه ریزی مشارکتی بلندمدت ۲۰ ساله برای پیاده سازی فعالیت ها و تغییرات تدوین شود. فعالیت های پیوسته اجرا و مستندسازی شوند تا یک پایلوت اساسی در راستای توسعه پایدار ایجاد شود و الگو مناسبی برای سرمایه گذاری و سیاست کنشگران ایجاد گردد